

#### اشاره

اقوام افغانستان در مسیر تاریخ عنوان عامی است بر مقالات پیاپی که به معرفی اقوام مسلمان افغانستان می پردازد. در شماره اول قوم پشتون معرفی و در این شماره که دومین مقاله از این سلسله است قوم هزاره ها که یکی از اقوام شیعه افغانستان است معرفی شده است. در این مقاله ضمن ریشه یابی قوم هزاره ها، مذهب، پیشینه، مشاهیر و تاریخ این قوم در افغانستان، پاکستان و ایران بررسی شده است.

## اقوام افغانستان در میر تاریخ

(تبارشناسی هزاره ها)

(۲)

محمد رحیم اصغری \*

هزاره نام یکی از قدیمی ترین و بومی ترین نژادهای مردم سرزمین افغانستان است.<sup>۱</sup> اینان قومی از افغانها و طایفه ای از عشایر شیعی مذهب اند.<sup>۲</sup> از بررسی متون تاریخی و علمی می توان نتیجه گرفت که هزاره ها:

الف) یکی از قدیمی ترین ساکنان منطقه اند. ب) آمیزه ای از نژادها و گروه های قومی مختلف هستند که لشکریان چنگیز خان و امیر تیمور فقط بخشی از آنها و نسبتاً جدید به شمار می آیند. ج) ساختار قبیله ای و زبانی هزاره ها تا حد زیادی از همه این مردمان گوناگون تأثیر پذیرفته است (مانند اثرگذاری عربها بر مذهب و ایرانیان بر فرهنگشان).<sup>۳</sup>

\* محمد رحیم اصغری (۱۳۳۹ - ) دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق مرکز جهانی علوم اسلامی (مدرسه عالی تخصصی فقه و اصول) است.

۱. حسین نائل، سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، چاپ اسماعیلیان، نوبت اول، ص ۲۷.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه هزاره.

۳. سید عسکر موسوی، هزاره های افغانستان، مترجم اسدالله شفاهی، انتشارات نقش سیمرخ، چاپ اول، ص ۷۳.



بنابراین می‌توان هزاره را این‌گونه تعریف نمود: نام مردمان زردپوستی است که در افغانستان، پاکستان و ایران با همین عنوان بودوباش دارند. اینان در افغانستان، بومیان مناطق مرکزی شمرده می‌شوند و اکثریت آنان شیعهٔ اثنا عشری‌اند و گویش آنان پارسی دری با لهجهٔ خاص خودشان است. برخی نیز شیعهٔ اسماعیلی و عده‌ای سنی حنفی مذهب‌اند. هزاره‌های ایران فارسی زبان‌اند و با دو‌گرایش شیعه و سنی (حنفی) زندگی می‌نمایند. در پاکستان نیز هزاره‌های شیعه پارسی زبان‌اند، اما هزاره‌های سنی به نام «چیچ هزاره» گویش پشتو دارند.

### هزارگی

هزارگی لهجه‌ای از زبان فارسی (دری) است. نجیب مایل هروی می‌نویسد: گونهٔ فارسی هزاره‌ای از اصیل‌ترین و کهن‌ترین خصیصه‌های مربوط به زبان فارسی است.<sup>۱</sup> این لهجه‌ای از زبان کهن دری و از زبانهای پهلوی شمالی است و نشان می‌دهد که این قوم «هزاره» از خراسانیان کهن شرق ایران به شمار می‌آیند.<sup>۲</sup>

### هزارجات

سرزمین هزارجات در گذشته جزء مملکت باختر بوده است. در قدیم مملکت وسیعی را باختر می‌نامیدند که شامل همهٔ جزء شرقی ایران بود و در شمال به واسطهٔ سغدیان و رود آمو، در مشرق به واسطهٔ سیتی، در جنوب به واسطهٔ هندوستان و جبال هند محدود بود و پایتخت آن باختر نام داشت که اکنون آن را بلخ می‌گویند.<sup>۳</sup>

هزارجات یعنی سرزمین هزاره‌ها که در دوران اسلامی جزء قلمرو خراسان بزرگ بوده است. این سرزمین در گذشتهٔ تاریخی خویش به نامهای «ستاگیدیا»، «پاروپانیزوس»، «آراکوزیا»، «بربرستان»، «زاولستان»، «غرجستان»، «غورستان» و «هزارستان» یاد می‌شده است.<sup>۴</sup> هزارجات در گذشته تا حدود دویست هزار کیلومتر مربع وسعت داشته، اما

۱. کاظم یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. محمدتقی خاوری، مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۸.

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژهٔ باختر.

۴. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۱۶.

امروزه شاید از هفتاد هزار کیلومتر مربع تجاوز نکند. بیشترین و حاصل خیزترین سرزمینهای هزاره در زمان عبدالرحمان به اقوام پشتون سرحدی (و کوچیهای پاکستان فعلی) سپرده شد.<sup>۱</sup>

### وجه تسمیه هزاره

برای واژه هزاره چندین وجه تسمیه بیان شده است.

۱. نظر مورخ نامدار افغانستان عبدالحی حبیبی این است که هزاره شکل تغییر یافته‌ای از «هزاله» می‌باشد و هزاله پایتخت آراکوزیا بوده است. آراکوزیا منطقه وسیعی بود که از حدود قندهار تا غزنی و مناطق جاغوری و ارغنداب و مالستان را شامل می‌شد و هزاله پایتخت دوم آراکوزیا، نزدیک مالستان کنونی واقع شده بود. مستند حبیبی گفته‌های هیوانگ تسانگ سیاح چینی است که در سال ۶۴۴ میلادی به آراکوزیا آمده و پایتخت اول آن را «هوسینه» (غزنه) و پایتخت دوم آن را «هساله» ضبط کرده است. سنت مارتن اولین شخصی است که نام اولی را با غزنه و دومی را با هزاره تطبیق کرده است.

بطلمیوس، جغرافیانگار معروف یونانی، نیز در همین هنگام (۶۴۴م) جایی را به نام هزاله در شمال غرب آراکوزیا ذکر می‌کند. به هر صورت هساله چینی و هزاله یونانی همان هزاره کنونی است<sup>۲</sup> که با گذشت زمان برای ساکنان آن مناطق از باب تسمیه حال به اسم محل، علم شده است. حبیبی تأکید می‌کند که هزاره یک کلمه قدیم آریایی به مفهوم خوش دل است و ترجمه فارسی کلمه مغولی «مینگ» (هزار) نیست.<sup>۳</sup>

۲. یک وجه تسمیه دیگر این است که از هزارجات هزار چشمه خوشگوار بیرون می‌آید.

۳. سومین وجه این است که هزار خانوار در آنجا بوده‌اند.

۴. هزاره عبارت است از هزار قوم که در میان آنها اقوام «دراویدی»، «لاچینی»، «چگل»، «ذاولی»، «ترکی»، «مغولی»، «اورال آلتایی»، «ایلخانی» و... وجود دارند.

۵. مردمانی که از هزار راه وارد شده‌اند.

۶. وجه تسمیه دیگر این است که در عصر سلاطین و پادشاهان قدیم زابلستان، این قوم،

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، جلد اول، بخش هشتم و شعیان افغانستان، فصل پنجم.

۲. کاظم یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۴۹.

به عوض باج و خراج به عنوان قشون ثابت در لشکر شاهی هزار سوار می‌فرستادند.<sup>۱</sup>

۷. در داستان شایع هزارگی می‌گویند: قبل از ساختن بند امیر در «یکاولنگ»، توسط مولای متقیان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، هزار نفر برای مهار کردن آب آن رودخانه که باعث ویرانی خانه‌ها و زمینهای زراعی می‌شد کار می‌کردند و حضرت امیر(ع) با احداث بندهای هفت‌گانه که مجموع آنها به نام بند امیر یاد می‌شوند، آن هزار نفر را آزاد کردند. مردم هزاره از نسل همان هزار نفرند و ازین رو هزاره نامیده شده‌اند.<sup>۲</sup>

۸. نام هزاره از هزاره ایلخانی گرفته شده و به تدریج به همه مغولان مرکز افغانستان (اعم از قدیم و جدید) اطلاق شده است.<sup>۳</sup>

۹. کلمه هزاره معادل فارسی کلمه مغولی «مینگ» به معنای هزار است. مغولها لشکرهايشان را به گروههای ده، صد و هزار نفره تقسیم می‌کردند.<sup>۴</sup> برخی نتیجه گرفته‌اند که هزاره‌ها از بقایای لشکریان چنگیز خان مغول‌اند، چون در آنجا کلمه هزار به کار رفته است. این نظریه بی‌اساس است و در آن شائبه اتهام و عناد وجود دارد، زیرا:

الف) در لشکرهای مزبور دسته‌های ده و صد نفره نیز بوده است. پس چرا این مردم را دهه و صده نام نکرده‌اند و هزاره نامیده‌اند؟! در حالی که آنان گروههای ضربتی و تخریبی بودند که با سرعت تمام ویران می‌کردند و می‌رفتند. اگر ماندن آنان قابل تصور باشد، این امر برای دسته‌های ده و صد نفره‌شان بیشتر محتمل است تا دسته هزار نفره. در هیچ جای تاریخ ذکر نشده که چنگیز یک گروه هزار نفره از جنگجویان فعال خویش را رها کرده باشد تا بمانند و زاد و ولد نمایند و آنان هم از میان این همه مناطق حاصل‌خیز و با آب و هوای ملایم در کشورهای آسیای میانه و ایران و آذربایجان و عراق و دیگر مناطق افغانستان، مناطق صعب‌العبور و طاقت‌فرسای کوهستان مرکزی افغانستان را برای ماندن انتخاب کرده باشند.

ب) جنگهای شدید مردم هزاره با سپاهیان چنگیز در بامیان و دیگر مناطق افغانستان و

۱. علی دادعلی، سیری در هزارجات، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۲، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. سید محمدحسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، چاپ باقری، نوبت اول، ص ۲۷۸.

۳. کاظم یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۵۱.

ویران شدن مناطق هزارجات به ویژه ویرانی شهرهای تاریخی «غلخله»، «ضحاک» و ... نشان می‌دهد که سابقه هزاره قبل از چنگیز خان است.<sup>۱</sup>

پ) هیكل تراشیهها و مجسمه‌های باستانی دو هزار ساله، با شکل و قیافه همین مردم در هزارجات، به ویژه آثار ارزشمند بامیان باستان، به شدت این نظریه را نفی می‌کند.  
ت) بسیاری از قبایل هزاره که قبل از ظهور چنگیز خان در متون تاریخی ذکر شده‌اند، قبایلی بودند که در مرکز افغانستان امروزی زندگی می‌کرده‌اند و هم اکنون همان طوایف در هزارجات وجود دارند.<sup>۲</sup>

ث) گویش و لهجه هزارگی که از زبان کهن پارسی دری است، دلیل بر قدمت تاریخی بیش از هزار ساله این مردم است.

ج) به نظر می‌رسد که منشأ کلمه هزاره و وجود هزاره‌ها به صورت گروه قومی ریشه‌دار و مستقل، به زمانهای بسیار دورتر از اواسط قرن سیزدهم میلادی باز گردد. نظریه منشأ مغولی (چنگیزی) هزاره‌ها، ساده‌انگارانه و حاکی از آن است که مجموعه عظیم اسناد موجود در عربی و فارسی را نادیده گرفته و به معلومات محدود یک یا دو اثر (انگلیسیها) و ترجمه‌های انگلیسی بعضی از آنها بسنده کرده‌اند. به عنوان نمونه، محقق و شاعر بزرگ فارسی، ناصر خسرو بلخی، حدود هزار سال قبل (یعنی سیصد سال قبل از چنگیز) سروده است:

هزاران قول خوب و نغز و باریک ازو یابند چون تار<sup>۳</sup> هزاره

اینکه مغولها ایران و افغانستان امروز را اشغال کردند واقعیتی تاریخی است. همچنین در اینکه هزاره‌ها شباهت فیزیکی بسیار با مغولها دارند، جای بحث نیست. اما پیداست که اینها به تنهایی دلایل کافی برای طبقه‌بندی هزاره‌ها به عنوان مغول (به ویژه مغول چنگیزی) در اختیار ما قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر، این تنها هزاره‌ها نیستند که شباهت فیزیکی با مغولها دارند. ازبکها، ترکمنها و قرقیزها نیز این چنین هستند. چنگیز تمام آسیای میانه و ایران و افغانستان و آذربایجان را اشغال کرده بود، اما هیچ کس به ازبکها و ترکمنها و ... نمی‌گوید که از

۱. حسین نائل، سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، ص ۴۰ و ۴۱ و پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. مقصود سه تار است که یکی از آلات موسیقی است و در میان هزاره‌ها بسیار رایج است.

بقایای چنگیزند. از سوی دیگر، وجود هزاره‌های پنجابی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟<sup>۱</sup> در حالی که سپاهیان چنگیز هرگز از رودخانهٔ سند عبور نکردند و به پنجاب و لاهور قدم نگذاشتند، اما هزاره‌های بسیاری در آن مناطق که به چیچ هزاره معروف‌اند از قدیم الایام بوده‌اند و هستند.

(چ) اثبات این نظریه مبتنی بر اثبات این امر است که هزارجات قبل از هجوم چنگیزیان خالی از سکنه بوده است، در حالی که بطلان این ادعا پرواضح است.

### بخش اول (هزاره‌های افغانستان)

#### فصل اول (پیشینهٔ تاریخی هزاره و تشیع در افغانستان)

هزاره‌ها دارای طوایف بسیارند و ازین رو در وجه تسمیه‌شان گفته شده: هزاره عبارت است از هزار قوم که هر کدام دارای پیشینهٔ مخصوص به خود در افغانستان است.

#### الف) در زمانه‌های دور

گفته می‌شود که نسل اول بعضی از طوایف هزاره در زمان آغورخان (که با هشت واسطه به حضرت نوح (ع) می‌رسد و معاصر شیخ الانبیاء حضرت ابراهیم (ع)، نمرود در بابل، ضحاک در ایران، جونگ کانگ در چین و علوان در مصر بود) به سرزمینهای شمال قندهار و یکاولنگ در غرب بامیان آمده‌اند.<sup>۲</sup>

آغورخان نخستین شخصی است که ترکان را ترقی داد. ترکان او را پیغمبر می‌دانند، زیرا مردم را به خداپرستی دعوت کرد. او هر یک از بنی اعمام خود را ملقب به لقبی نمود، قومی را «قنقلی»، دیگری را «قبچاق» و دیگری را «قارلوق» و قومی را «قلج» نامید. اکنون به این قوم اخیر خلج گویند و تمام مردم خلج در شمال قندهار که در تاریخ خلج غور نامیده می‌شوند و مردم خلج اطراف تهران و ساوه از همین خلج‌اند. او قوم دیگری را نیز «آغاچری» نام نهاد که اکنون باغ‌چری نام دارد و امروزه در جاغوری قومی به این نام یاد می‌شوند.

۱. هزاره‌های افغانستان، ص ۶۳.

۲. مختصر المنقول، ص ۲۳، ۲۳ و ۳۴.

آغورخان شش پسر داشت (کوخان، آی خان، یلدوزخان، کوک خان که نسب سلاطین عثمانی به او منتهی می شود، طاق خان و تنگیزخان). پسران چهارگانه آی خان عبارت اند از: ۱. یارز، که مردم یارزی یا «یازدری» در جاغوری (احتمالاً) از اولاد او باشند. ۲. دوکیر. ۳. دود ذغا. ۴. پایزلی. چهار پسر یلدوزخان نیز ازین قرار بودند: ۱. اوشیر. ۲. قریق. ۳. بیگدلی، که طوایف بیگدلی منسوب به او هستند. ۴. قارقین، که طوایف کرکین که در ملک چهارشنبه در شمال قندهار بودند منسوب به اویند.<sup>۱</sup>

ب) در زمان هخامنشیان (۵۴۵ تا ۳۳۳ قبل از میلاد)

در تاریخ می خوانیم، از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد کوروش یا «سیروس»، پادشاه قدرتمند سلسلهٔ هخامنشی اهلتهای کرمان پارتی (بلخ) را با خستناگیدیا (هلووجات) بیستان، بلوچستان و قندهار را تسخیر نمود.<sup>۲</sup> ستاگیدیا نام تاریخی هزارستان است و مطلب فوق بیانگر آن است که مردم هزاره در زمان هخامنشیان در این سرزمین حضور فیزیکی داشته اند.

پ) در زمان اسکندر مقدونی (۳۳۰ تا ۲۵۰ قبل از میلاد)

وقتی اسکندر قندهار و آگر و زبل و حدود و لایتغزنی فعلی، تسلخیر کرده می خواست از کوهستان هلرزه جات فعلی بلخ رود، دوسط راه بمردمانی روبرو شد که از حیث فرهنگ و زبان با دیگر مردم افغانستان تفاوت داشتند. این مردمان بسیار سرسختانه در مقابل سپاه روم می جنگیدند و از سرزمین خویش دفاع می کردند و از کشته شدن نمی ترسیدند. یونانیان اینان یعنی مردم هزاره «باربار» نام نهادند.<sup>۳</sup> از آن پس در تمام جویها و بیست سال تسلط و میان برای این افغانستان مردم هزاره باربار می خواندند. لذمردم هزاره بهر بر می عرفگشتند.

ت) دسته اول و دوم ایلخانی

در زمان سلطنت ایلخان (حاکم مغول) که با سه واسطه به آغورخان می رسد (و می گویند از زمان آغورخان که معاصر حضرت ابراهیم (ع) بود تا زمان ایلخان هزار سال گذشته بود)،

۱. همان، فصل پنجم.

۲. میرغلام محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. بی. جی میتلن، هزاره و هزارستان، ترجمه محمد اکرم گیزیابی، ص ۲۴ پاورقی.

«سونج»، حاکم تاتار و «تورین فریدون»، حاکم ترکستان و ماوراء النهر (ترکان) متحد شدند و با مغولان به شدت جنگیدند. بسیاری از مغولان کشته شدند و بسیاری از آنان به طرف تبت و زابلستان رفتند و در آن کوهستانات (هزاره‌جات) مسکن گزیدند. قبان بن ایلخان و برخی دیگر پس از فرار طولانی به موضعی رسیدند که کوههای انبوه در اطراف آن بود. آنان آنجا را مسکن قرار دادند و «ارگنه قون» نام نهادند که امروزه ارزگان یا ارزگون نامیده می‌شود و در شمال قندهار و در شش منزلی آن واقع است.<sup>۱</sup>

بنابراین دسته اول ایلخانی با خانواده خویش هجرت نمودند و اگر چه اندک بودند، اما با گذشت زمان در ترکیب جمعیت و سرنوشت کشور تأثیر گذاشتند. اما حضور دسته دوم ایلخانی که سیزده قرن بعد ازین صورت گرفت، همان هجوم سیل‌آسای سپاهیان چنگیزخان بود که تمام آسیای میانه و افغانستان و ایران را فراگرفت. آنان همه جا را تخریب کردند و برگشتند تا امپراتوری صحرائی خود را تحکیم نمایند. چون آنان برای ماندن نیامده بودند، آثار ضعیفی نیز که از نظر نژادی در جوامع تحت اشغال خویش گذاشتند، به مرور زمان از میان رفت.<sup>۲</sup>

ث) در دوره کوشانی (۴۰ تا ۲۲۰ میلادی)

بعد از احداث دیوار چین در قرن سوم قبل از میلاد، طوایف بدوی مغولستان از تجاوز دائم به حدود غربی چین بازماندند. طایفه هون دولتی را به وجود آوردند و طایفه یوئه‌چی را به سوی نواحی مرکزی آسیا راندند. بعدها (از سال ۴۰ تا ۲۲۰ میلادی) همین طایفه یوئه‌چی که تا ولایات شرقی ایران باکتیریا (بلخ) و بخشی از هزاره‌جات کنونی در مرکز افغانستان پراکنده می‌شوند، حکومت کوشانی را تأسیس می‌کنند که بعداً به وسیله هیاطله برچیده می‌شود. گفتنی است که یکی از طوایف هزاره به نام ساتی از کوشانیان به شمار می‌رود.<sup>۳</sup> در زمان کنیشکا که یکی از پادشاهان بزرگ کوشانی بود، صنعت مجسمه‌سازی در کشور به ویژه در بامیان رونق زیادی داشت و به چین و ژاپن و دیگر کشورها صادر می‌شد.<sup>۴</sup>

۱. مختصر المنقول، فصل ششم و هفتم.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۲۰۶ و افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۳. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۳۶.

۴. احمد علی کهزاد، تاریخ برای صنف هفتم، ص ۱۲۹ و ۱۳۱.



ج) در دوره هیاتله یا یفتلیها (از ۴۲۵ تا ۵۶۶ میلادی)

در قرن پنجم میلادی، دور دیگری از هجوم اقوام آن سوی جیحون، موسوم به هیاطله یا هفتالیان، شروع می‌شود. هفتالیان از ایالت کانسوی چین به نواحی تخارستان هجوم آوردند. دسته‌ای از آنان در بخشهای کوهستانی تخارستان تمرکز یافتند و در صفحات شمال هندوکش به طرف غرب روی آوردند. دسته‌ای دیگر نیز که در میانشان قبیله زاوولی شهرت بیشتر داشت، در حوالی کابل و غزنی استقرار یافتند. آن ناحیه (غزنی) زاوول و زاوولستان (یا زابل و زابلستان) نامیده شد که بخشی از هزارستان امروز را شامل می‌شود. یکی از طوایف هزاره (درچاغوری و...) تا به امروز به اسم زاوولی یاد می‌شود که بعید نیست همین زاوولیهای هزاره از بقایای اقوام زاوولی یفتلیها (هیاطله) باشند.<sup>۱</sup>

چ) عصر کوشانیهای خورد یا کابل شاهان

بازماندگان کوشانیهای بزرگ که در هنگام ظهور هیاطله در کابل به کوههای شرقی و جنوبی پناه برده بودند، بعد از سقوط آنها دوباره به جلگه‌ها فرود آمدند و با عناصر توکیو و هیاطله (طوایف هزاره) که متوطن این خاک بودند مخلوط شدند و از اختلاط آنها قومی به میان آمد که در آن اختصاصات همه عناصر فوق دیده می‌شد. این قوم که از نیمه قرن پنجم میلادی به بعد در دره کابل، بامیان، غزنی و ننگرهار سلطنت کردند، به کوشانیهای خورد یا کابل شاهان معروف‌اند. در عصر سلطنت کوشانیهای خورد یا کابل شاهان، پیغمبر اکرم (ص) مبعوث به رسالت شد و دین مقدس اسلام ظهور کرد.<sup>۲</sup>

ح) پیدایش تشیع در هزاره‌جات

پیدایش تشیع در افغانستان به زمان حضرت علی (ع) می‌رسد. آن حضرت در زمان خلافت خود، خواهرزاده خویش جعده بن هبیره مخزومی را به حکومت خراسان منصوب نمود. به خاطر رفتار شایسته جعده، مردم غور (هزاره‌ها) از جان و دل به علی (ع) محبت می‌ورزیدند و بدون جنگ سر به فرمان علی (ولایت) گذاردند و به دین اسلام مشرف شدند. به پیشنهاد

۱. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۴۳ تا ۴۵.

۲. احمدعلی کهزاد، تاریخ برای صنف هفتم، ص ۱۴۰ تا ۱۴۳.

جعه (فرمانروای کل خطه خراسان) حضرت علی(ع) فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان شنسب که امرای قبلی و محلی آن سامان بودند صادر فرمود.<sup>۱</sup> این فرمان نامه قرن‌ها در آن خانواده محفوظ بود و مایه افتخار و مباهات آن دودمان به شمار می‌آمد. پس از شهادت جانشوز حضرت امیرمؤمنان علی(ع)، در زمان معاویه و اخلافش دستور داده بودند تا در تمام منابر و مساجد به علی(ع) لعن و نفرین کنند. این حکم در تمام سرزمینهای اسلامی آن روز اجرا می‌شد، اما تنها مردم غور (هزاره) بودند که از دستور معاویه سرپیچی نمودند و هرگز حاضر نشدند که به حضرت علی(ع) ناسزا بگویند.<sup>۲</sup>

سرسختی مردم غور (هزاره) در برابر دستور ناروای معاویه در عین حال برایشان بسیار گران تمام شد و اینان به اتهام ارتداد درهم کوبیده شدند. ابن اثیر می‌نویسد: در سال ۴۵ مردم غور (هزاره) علیه دستگاه خلافت اموی سر به شورش برداشتند. حکم بن عمر از طرف بنی امیه به کوهستان غور لشکر کشید و مردم آن سامان را که مرتد شده بودند درهم کوبید.<sup>۳</sup> در قیام ابومسلم خراسانی پنج هزار از مردم غور (هزاره) تحت فرماندهی امیر فولادی غوری، از این کوهستان به مدد ابومسلم آمدند، بدان امید که خلافت از بنی امیه گرفته شود و به خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام انتقال یابد.<sup>۴</sup>

### فصل دوم (تبارشناسی هزاره‌ها)

۱. به نظر پوهاند دکتر جاوید و پوهاند عمر صالح، دو تن از مورخان نامدار افغانستان، نژاد هزاره ممکن است اختلاطی از اقوام ارال آلتایی (ترک و مغول) باشد، اما مسلماً این اختلاط در مدت کمتر از دو هزار سال صورت نگرفته است.<sup>۵</sup>
۲. حکیم ابوزید احمد بن سهل بلخی، مؤلف صورالاقالیم (م ۳۲۲ ق) آورده است: ترکان

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۴، به نقل از هدیه اسماعیل یا قیام السادات، فصل دوم، تألیف علی اکبر تشیید، تهران.

۳. همان، ص ۷۵، به نقل از ترجمه کامل ابن الاثیر، ج ۴، ص ۳۳۲.

۴. همان، به نقل از طبقات نصری، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، ص ۳۰، به نقل از جغرافیه صنف نهم معارف، ص ۲۲-۲۳، نوشته پوهاند دکتر جاوید و

پوهاند دکتر عمر صالح، کابل، سال ۱۳۴۵.

- غرچگان (مردم غرجستان یعنی اقوام هزاره) چینیانند.<sup>۱</sup>
۳. ژهارلان گوید: هزاره‌ها از تزویج متقابل باختریهای قدیم (آریاییها) با تاتارهایی که در مناطق شمالی ایران زندگی می‌کردند به وجود آمده‌اند.<sup>۲</sup>
۴. طبق نظریهٔ دمورگرفت، استخوان‌بندی و چهرهٔ هزاره‌ها بیشتر به تبتیها شباهت دارد و کمتر به مغولها می‌ماند. قریلوها پیش از حملات مغول ساکنین مرکزی افغانستان را تشکیل می‌دادند.
۵. هزاره از اقوام مختلف ترک شکل گرفته است، مانند چگل، خلخ، قرق، ترکشی، خلخ، و زاولی.<sup>۳</sup>
۶. مورخ نامدار افغانی، عبدالحی حبیبی، می‌گوید: ممکن است هزاره‌ها بازماندگان هند و آریایی باشند و گویش آنها از گویش هندی و ایرانی برگرفته شده باشد.<sup>۴</sup>
۷. هزاره‌ها از نسل تاتارند و اکثر آنان هنوز هم آثار اصلیت خویش را که از نظر قیافه‌شناسی مشخصهٔ این نژاد است، با خود دارند.<sup>۵</sup>
۸. سیاکان هزاره‌ها احتمالاً ساکنان ترک‌لسیای مرکزی شرقی اند که بیش از ۳۰ سال پیش از شمال و جنوب هندوکش به نواحی موسوم به هزارجات کنونی مهاجرت کرده بودند. آنان از جنوب آمده بودند تا آیین بودایی را گسترش دهند و در مسیرشان تا شمال هند را فتح کردند.<sup>۶</sup>
۹. وهنلدالال‌الدین صدیقی می‌گوید: ساکنین مرکزی افغانستان از نظر نلدشناسی بررسی جمجمه به سه گروه نژادی تقسیم می‌شوند: ۱. نژاد قفقازی (آریایی) که شامل قوم تاجیک، پشتون، بلوچ و نورستانی می‌شود. ۲. نژاد ترک که شامل هزاره، ایماق، ازبک و قرقیز می‌گردد. ۳. نژاد براهویی که قوم کوچکی است که از هندوستان به افغانستان مهاجرت کرده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۳.

۲. سایه روشنها (پیشین).

۳. محمد تقی خاوری، هزاره‌ها و خراسان بزرگ، ص ۵۹ و ۶۰.

۴. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۴۹.

۵. هزاره و هزارستان، ص ۲۳.

۶. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۷۳.

۷. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۰. هزاره بازماندگان سربازان مغول هستند. این نظریه که در آغاز قرن گذشته (عصر عبدالرحمان) پیدا شده،<sup>۱</sup> بی‌اساس و مغرضانه است و برای بی‌هویت جلوه دادن جامعه تشیع و توجیه جنایات عبدالرحمان به دستور انگلیس<sup>۲</sup> مطرح شده که هزاره‌ها را با شعار شیعه رافضی مهدورالدم اعلام نمود و قتل عام کرد. حجم جنایت چنان بود که طبق روایت مورخ رسمی کشور مورخ فیض، در سال ۳۰۷ هجری شمسی پستونهای ساکلفغانستان هفده درصد و هزاره‌ها ۳۷/۵ درصد بودند،<sup>۳</sup> اما پس از نسل‌کشیهای عبدالرحمان در آماره که ۳۴ سال بعد (۱۳۴۰) صورت می‌گیرد، پستونهای ساکن بیش از پنج برابر و کوچیها تقریباً یازده برابر می‌گردند.<sup>۴</sup> آری، این تبلیغات و تحریف تاریخ براساس سیاست بی‌هویت سازی مردم اصیل و بومی و مرکزی افغانستان (هزاره‌ها) و هویت‌بخشی به کوچیهای پاکستانی استقرار یافته به جای آنان بوده است و این تبلیغات مصداق همان ضرب‌المثل کابلی است که: «بگیرش که نگیره». بهترین گواه بر این توطئه توافق نظر مستشرقان انگلیسی که عبدالرحمان دست‌نشانده آنان بود با این تحریف است، در حالی که باستان‌شناسان و مورخین فرانسوی، آلمانی، چینی، روسی و بسیاری از مورخین غیرهزارگی افغانی بر باستانی بودن مردم هزاره براساس شواهد و مدارک صحه می‌گذارند.<sup>۵</sup> جای تأسف دارد که چون سیاست مزبور (تحریف هویت برای توجیه جنایت و تداوم اهانت) توسط منابع رسمی استعمار (انگلیس) و استبداد (عبدالرحمان) تبلیغ و منتشر می‌شد، بعدها همان اراجیف طبقه‌بندی شده مأخذ و منبع برای بعضی از مورخان حتی در کسوت روحانی و خودی صورت گرفته است و به این ترتیب بر آلام تاریخی مردم شریف هزاره فزونی بخشیده‌اند.

باید متذکر شد که طبق سنت غیرقابل تغییر الاهی (ولا یحیی المکر السییء الا بأهله) فرجام ترفند پلید عبدالرحمان فاشیست آن شد که زمانی که روابط ارباب و نوکر به تیرگی

۱. تاریخ ملی هزاره، ص ۲۱.

۲. هزاره‌ها و هزارستان، ص ۱۰ و ۴۲.

۳. شیعیان افغانستان، ص ۱۶۶.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. برای آگاهی بیشتر نک: پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، بخش هفتم و کتاب حسین نائل، سرزمین و رجال هزارجات، بخش نخست.

گرایید و اختلافات مرزی موجب بروز جنگ بین افغان و انگلیس گردید، انگلیس از همان هزاره‌های آواره که در راه آهن هند کار می‌کردند فوجی تشکیل داد و برای سرکوب پتانها (پشتونها) فرستاد. آنان هم که دل پرخونی داشتند، پشتونها را به شدت سرکوب نمودند. این تهور موجب شد که انگلیس چهار فوج نظامی دیگر از هزاره‌ها ترتیب دهد و در پیشاور مستقر سازد. عبدالرحمان حاکم پتانها نیز که از ماجرا باخبر شد، در صدد برآمد تا از هزاره‌های داخل و باقیمانده سه فوج ترتیب بدهد! اما دیگر خیلی دیر شده بود و عبدالرحمان مجبور شد معاهده ننگین دیورند را با انگلیس امضا نماید و چندین برابر مناطقی که از هزاره برای پشتونها غصب نموده بود، مناطق پشتونها را از دست بدهد و تقدیم انگلستان نماید.<sup>۱</sup>

بدینسان او اولین ستم را به مردم شریف پشتون نمود و تلخ‌ترین جنایات را در حق مردم هزاره روا داشت و تخم کدورت و زمینه‌های نفاق و ناامنی داخلی را برای همیشه فراهم ساخت. در موضوع حراست از تمامیت ارضی کشور که مهم‌ترین وظیفه هر حکومت است، عبدالرحمان حقیقتاً رکورددار است و در صدر خائنان ملی قرار دارد. به هر صورت، بحث ما درباره تبارشناسی هزاره‌ها بود که در تشکیل آن اقوام مختلف ترک و مغول و آریایی (به ویژه تاجیکها) نقش داشته است، اما مهم‌ترین اختلاط از آن ترک و مغول است. پس شایسته است اندکی آن را توضیح دهیم.

#### ترک یا مغول

گویند بعد از طوفان حضرت نوح(ع) غیر از او و سه پسرش سام، حام و یافث، کسی دیگر از مردان نماند و از نظر نژادی سفیدپوستان از نژاد سام، زردپوستان از نژاد یافث و سیاهپوستان از نژاد حام‌اند. امروزه ثابت شده که سرخپوستان قاره آمریکا برخلاف اسمشان اصالت مغولی دارند و بیش از دوازده هزار سال قبل از سیبیریا به آن سوی قدم نهاده‌اند.<sup>۲</sup> پس سرخپوستان نیز از تیره یافث هستند. سامیان دارای دو شاخه‌اند: یکی عربها و بنی اسرائیل؛ دیگر فرنگیان اروپایی که اغلب اروپاییان و اهالی ایران و جنوب و شرق افغانستان و پاکستان و شمال غرب هندوستان از این تبارند ترکها و مغولها از نژاد یافث هستند که جمعیت ترین نژاد دجهان‌اند.

۱. جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص ۱۱۳.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۰.

خداوند به یافت دوازده پسر داد که یکی از آنان ترک نام داشت که همان ترک اول و ولیعهد یافت بود. ترک دارای پنج فرزند بود که یکی از آنان ابولجّه خان نام داشت و ولیعهد ترک بود، ابولجّه خان در وقت مرگ فرزند ارشد خود النجه خان را ولیعهد نمود و از النجه خان دو پسر دوقلو به دنیا آمدند که یکی را تاتار و دیگری را مغول نام نهاد. پس تاتار و مغول هر دو از تبار ترک‌اند<sup>۱</sup> بنابراین بحث از ترک و مغول و ترک و تاتار بحث لفظی است.<sup>۲</sup> علامه دهخدا می‌گوید: گویند ترکان از اولاد یافت بن نوح‌اند. ترک نام طایفه‌ای است در ترکستان که تاتار و مغول و سایر اتراک از آن طایفه‌اند.<sup>۳</sup>

### فصل سوم (بررسی برخی از اسامی تاریخی هزاره و هزارجات)

#### بربری

بربر نامی است که به هزاره‌های ساکن افغانستان، میان کابل و هرات، ایران در نواحی مشهد و بلوچستان و در شوروی سابق به هزاره‌های منطقه ترکمنستان و وادی کشکک اطلاق می‌شود.<sup>۴</sup> در مورد نام بربری که امروزه در ایران دارای شهرت است علامه دهخدا می‌گوید: نام بربری نوع نان ضخیمی منسوب به بربر افغان زیرک است و در عهد قاجاریه چند تن بربری آن را در تهران رواج دادند. همچنین علامه دهخدا می‌گوید: بربر از کلمه یونانی باربار به معنای غیر یونانی، مانند عجم به معنای غیر عرب، است. غالباً تصور می‌شود که بربر یونانی به معنای وحشی است، ولی چنین نیست. بربر به معنای حجام، جراح و سرتراش است و بربرخانه به معنای دکان سرتراشی، سلمانی و آرایشگاه.<sup>۵</sup>

چند وجه برای نام بربری بیان شده است:

۱. این نام از شهر بربر گرفته شده که سابقاً در کوه‌های بین کابل واقع بوده و حکایات

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۰.

۲. علامه محمد افضل بن وطن داد، مختصر المنقول، چاپ اول، ص ۱۵ تا ۲۴ و پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۴۷ تا

۱۵۴ و لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه‌های تاتار، ترک و مغول.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه ترک.

۴. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۶۹، به نقل از دائرة المعارف اسلامی به زبان انگلیسی، ج ۱، ص ۱۱۷۳، ۱۹۶۰ م.

۵. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه بربر.

مبالغه آمیزی از عظمت و جلال سابق آن تعریف می‌کنند.<sup>۱</sup> بقایای آن هنوز هم موجود است و در شمال کوه بایا در کوه بلند و خشن بین دو رودخانه فیروزبهار و بندامیر قرار دارد. این شهر توسط چنگیزخان نابود شد.<sup>۲</sup>

۲. این نام را یونانیها بر مردم هزاره گذاشتند. در سال ۲۳۴ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی بعد از تسخیر ایران و آتش زدن تخت جمشید و پس از تصرف قندهار، از راه کوهستان هزارجات به سوی بلخ لشکر کشید، اما در مواجهه با جنگجویان هزاره سختیهای زیادی را متحمل شد. کنت کورس مورخ یونانی می‌نویسد که وقتی سپاه یونان از مرکز افغانستان (هزارجات) به سوی بلخ عبور می‌کردند، با مردمی شجاع تر و سرکش تر روبه‌رو شدند که با دیگر اقوام تفاوت فاحش داشتند و از این رو این مردم را باربار نام نهادند.<sup>۳</sup> بربر افغانستان غیر از بربر آفریقا است. اما در آنجا نیز نام بربر را یونانیان بر آنها گذاشتند، وگرنه نام نخستین آنان اوریکا بوده که نام قاره آفریقا از نام آنان گرفته شده است.<sup>۴</sup>

۳. چون بندهای هفت‌گانه بندامیر، به صورت مساوی و برابر (که در گویش هزارگی بربر تلفظ می‌شود) ساخته شده، مردمان اطراف آنها بربری نامیده شده‌اند. بندهای مزبور منسوب به حضرت علی (ع) است و اولین آن بند بربر و شش بند دیگر به نامهای بند هیبت، بند پنیر، بند ذوالفقار، بند دُلْدُل، بند قنبر و بند غلامان خوانده می‌شود. این بندهای شگفت‌انگیز فعلاً هم موجود است و اگر این انتساب اثبات شود، قطعاً از معجزات آن حضرت به شمار می‌آید.<sup>۵</sup> بربر از دو کلمه بَر و رُتو جَمَلَه بَر رُتو دَشَمَنان خَدو بَر رُتو دَشَمَنان یَغَمو رَاهِل بیت او فَر و عاتدین است گرفته شده که مردم هزاره بلساس آیه بار کفودت به آن ایمان دارند همیشه از آن سخهی گویند. لذا به خاطر این شعار در آن جامعه به بربر معر و فگشته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. هزاره و هزارستان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۴، پاورقی از یزدانی؛ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۷۲.

۵. همان، ص ۱۷۰ و شیعیان افغانستان، ص ۲۷۸.

۶. وجه سوم و چهارم را که از استحسانات به شمار می‌آیند، نویسنده شخصاً از استاد اخلاقی، نویسنده کتاب هزاره در جریان تاریخ، شنیده است.

## بربرستان

براساس اسناد و شواهد، قدیمی‌ترین نام (جامع) هزارجات بربرستان بوده است. در شاهنامه فردوسی، یعنی قدیم‌ترین متن مکتوب فارسی، در داستان کیکاوس و شاه هماوران به بربرستان به عنوان یک سلطنت قوی و مستقل اشاره شده است. فردوسی چنین روایت می‌کند که کیکاوس پس از تسخیر مازندران، عزم سفر به توران، چین، مکران و بربرستان می‌کند. از آنجا که فرمانروای بربرستان سر به اطاعت نمی‌نهد، ایرانیان به سرکردگی گودرز به آنجا حمله‌ور می‌شوند و موفق به تسخیر آن می‌گردند. کیکاوس از همین جا برای پیوستن به سوی زابلستان می‌شتابد.

کیکاوس دومین شاه سلسله «کیانیان» در ایران بود. هماوران نیز سرزمینی بود که در غرب ایران قرار داشت و عربها آن را «حمیر» می‌نامیدند. توران نام پادشاهی آن سوی آمودریا بود که اکنون جمهوریهای آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد. مکران مناطقی در جنوب شرق پاکستان امروز موسوم به بلوچستان را شامل می‌شد و زابلستان به نواحی شمال بلوچستان، ولایت غزنی در افغانستان امروز اشاره داشت. بدین ترتیب می‌توان حدس زد که بربرستان باید به سرزمینی حد فاصل شمال مکران، جنوب بلخ، غرب کابلستان و زابلستان و شرق هرات اشاره داشته باشد که همان هزارجات امروزی را شامل می‌شود<sup>۱</sup> (نه اینکه بربرستان قاره آفریقا مراد باشد).

ریاضی هروی می‌گوید: بربرستان مملکتی است پر از کوهسار که علوفه و چشمه‌سار زیاد دارد و بیلاق آن سردسیر است. این مملکت از شرق به کابل و غزنین، از جنوب به غورات و قندهار و از غرب به فراه و هرات، و از شمال به میمنه و بلخ و سایر ترکستان منتهی می‌شود و تمام الکای (مرزوبوم) آن به پانزده ناحیه منقسم و موسوم است. دو الکای آن را دایزنگی و دایکندی می‌نامند.<sup>۲</sup> این تعریف از بربرستان دقیقاً همان هزارجات است.

فردوسی نیز گفته است:

شه بربرستان به چنگ گراز      گرفتار شد با چهل سرفراز

۱. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۶۸

۲. همان، ص ۶۹



## شه بربرستان بیاراست جنگ

زمانه دگرگون تر شد ب رنگ<sup>۱</sup>

## غورستان

مشهورترین نام هزارجات در دوران اسلامی، غور و غورستان بوده است. این نام از همان قرنهای اولیه هجری و شاید پیش تر از آن، تا چند قرن بعد به سراسر هزارجات گفته می‌شده است.<sup>۲</sup> ناحیه بزرگ کوهستانی در سمت خاور و جنوب غرجستان، معروف به غور و غورستان بود و از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشت.<sup>۳</sup> همچنین گفته‌اند که غورستان ناحیتی کوهستانی در افغانستان است و میان هرات و غزنه قرار دارد.<sup>۴</sup> نیز آن را سرزمینی کوهستانی در افغانستان، میان وادی هلمند و هرات دانسته‌اند که امروز آن را هزارداستان (هزارستان) نامند.<sup>۵</sup>

نظامی گفته است:

خراسان و کرمان و غزنین و غور      بسیمود هر یک به سم ستور<sup>۶</sup>  
سعدی در بوستان می‌گوید:

بزرگی جفاییشه در حدّ غور      گرفتی خر روستایی به زور

برخی دیگر گفته‌اند غور، نام ولایتی در میان خراسان و قریب به غزنین و غرجستان است. اهالی آن در ایام خلافت حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) شرف اسلام یافتند و به خط مبارک حکم حکومت گرفتند و آن منشور تا زمان غزنویه در میان این طایفه بود. در زمان بنی‌امیه که اغلب اهالی بلاد اسلام در حق آن امام، به ناحق ناسزا می‌گفتند، اهل آن ولایت با آنان موافقت نکردند و والیان بنی‌امیه را به ولایت راه ندادند.<sup>۷</sup>

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه بربرستان.

۲. محمد تقی خاوری، مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۱۷.

۳. لغت‌نامه دهخدا، به نقل از جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ذیل واژه غور.

۴. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه غور، به نقل از قاموس الاعلام.

۵. همان، به نقل از اعلام المنجد.

۶. همان.

۷. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه غور.

غوریان سلسله‌ای از امرا هستند که از قدیم در نواحی صعب غور، واقع در کوهستانهای مابین هرات و غزنه امارت داشتند و به ملوک شنسبانیه یا آل شنسب مشهور بوده‌اند و به دو شعبه اصلی منقسم می‌شدند: یکی از آن دو گروه در غور سلطنت می‌کردند و پایتخت آنان فیروزکوه<sup>۱</sup> بود. گروه دیگر در طخارستان (تخارستان) واقع در شمال غور حکومت می‌کردند که پایتختیشارپامیان بود و آنان طغوریپامیان نیز می‌گفتند.<sup>۲</sup> بهرحال غورستان در دوران اسلامی تقریباً تمام مناطق هزارجات را در بر می‌گرفته، چنان که حکیم انوری گفته است: عرصه مملکت غور چه نامحدود است<sup>۳</sup> که در آن عرصه چنین لشکر نامعدود است.

#### غرجستان

شمال غرب هزارجات از حدود دایزنگی تا ولایت بادغیس و تمام ولایت غور فعلی در دوران اسلامی به نام غرجستان و غرستان یاد می‌شده است.<sup>۴</sup> نام غرجستان پس از ورود اسلام به افغانستان احتمالاً جایگزین گرجستان شده است. «گر» در فارسی پهلوی به معنای کوه است و ما می‌دانیم که هزارجات کوهستانی‌ترین ناحیه افغانستان است.<sup>۵</sup>

#### زابلستان

قبل از حمله اسکندر مقدونی، در زمان ایران باستان و در عصر کیانیان، زابلستان یا زاولستان کل هزارجات فعلی را در بر می‌گرفته است. زابلستان مملکتی است عریض و وسیع، از شرق به کابلستان، از غرب به سیستان، از جنوب به دریای سند و از شمال به بلخستان و خراسان محدود است. زابل منسوب به زال پدر رستم است. کوهستان این ولایت بیشتر از بیابانش است. آن ولایت با سیستان در زیر حکم گرشاسب و زال و رستم بوده و بدین سبب

۱. فیروزکوه، قلعه‌ای است استوار میان هرات و غزنین که پایتخت غوریان بوده است ( لغت‌نامه دهخدا، به نقل از معجم البلدان، ذیل واژه غوریان).

۲. همان.

۳. همان، ذیل واژه غور.

۴. مردم هزار و خراسان بزرگ، ص ۱۴.

۵. هزاره‌های افغانستان، ص ۶۹.

رستم را زابلی گویند. غزنی در زمان زال «زاوول» نام داشت، بعد از خرابی آنها (با آمدن رومیان و از بین رفتن اقتدار ایرانیان) طایفه‌ای از غز آمدند در آنجا مسکن نمودند و از این رو نام آنجا غزنی شد. به تدریج مردمان ترک و مغول نیز در آنجا مسکن نمودند که همین هزاره‌ها باشند و به تدریج زبان آنها نیز فارسی زابلی شد.<sup>۱</sup>

زابلیها و زاوولها از قبایل مهم یفتلیها بودند که در مناطق جنوب و جنوب غرب افغانستان پراکنده شدند و زابلیها را به وجود آوردند. یفتلیها عنصر کوشانی نیز داشته‌اند. زابل و زابلستان در دوره اسلام مفهومی جغرافیایی را افاده می‌کرده است. اصل کلمه آن در مسکوکات یفتل شاهان زوبل بوده که بعداً زابل شده است.

زابل و زاوول در اصل نام برخی از قبایل بوده که در نواحی غزنه و جاغوری استقرار یافته و نیز در بادغیس، غرجستان، بامیان، جیرستان، مالستان و غیره در نقاط صعب‌العبور پراکنده شده بودند.<sup>۲</sup> زاوولها یکی از اقوام پرجمعیت و دارای شاخه‌های فرعی بسیار بودند و از حدود تخارستان تا جنوب غزنی و ولایت فعلی زابل افغانستان را در اختیار داشتند. هزارجات نیز به سبب نام آنها زاولستان خوانده می‌شد که امروزه دایره آن محدود شده و فقط به یک ولایت (استان) اطلاق می‌شود. در گذشته تمام مردم هزاره به نام زاوولی یاد می‌شدند. اما بعدها این نام تحت‌الشعاع نام هزاره قرار گرفت. امروزه عده اندکی از اقوام زاوولی در جاغوری و مالستان و برخی در ارزگان زندگی می‌کنند. اکثر زاوولها در زمان عبدالرحمن نابود شدند و از بین رفتند. زاوولها بی‌شک زردپوست و مغولی بودند.<sup>۳</sup>

## فصل چهارم (طوایف تاریخی و فعلی هزاره)

### ۱. لاجین

قوم لاجین از زمانهای بسیار قدیم در افغانستان بوده‌اند. فردوسی در چند مورد از قبيلة لاجین نام برده است. از جمله می‌گوید:

۱. علامه محمد افضل ارزگانی، مختصر المنقول، چاپ اول، فصل دوم (برگرفته از گنج دانش، دائرة المعارف و بستان السیاحه).

۲. حسین نائل، سرزمین و رجال هزارجات، چاپ اول، ص ۴۳.

۳. کاظم یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۸۴.

من ایدر بمانم نیایم براه  
 نیایم به افغان و لاجین سپاه  
 در جای دیگر می‌گوید:  
 نشستہ در آن دشت بسیار کوچ  
 زافغان و لاجین و کرد و بلوچ  
 و در جای دیگر می‌سراید:

هزاران سواران ایران گروه  
 زلاجین دلیران ابر گرد کوه  
 درباره هزاره بودن لاجینیها دلایل تاریخی متعدد وجود دارد: در تذکره میخانه، در شرح حال امیرخسرو دهلوی، می‌نویسد: پدر امیرخسرو از هزاره لاجین است که با جمعی از خویشان و دوستان خود در سنگ چارگ در نواحی بلخ مقام کردند و سپس از آنجا کوچ نمودند و به غوربند آمدند و بعدها از ترس چنگیزخان با جمع کثیری از قبیله خود به سوی هندوستان فرار کردند.

امین احمد رازی می‌نویسد: پدر امیرخسرو امیر لاجین از هزاره بلخ بود که در غائله مغول به هندوستان گریخت. آری، هزاره لاجین قبیله‌ای بودند که در اطراف بلخ و بلخاب و سنگ چارگ سکونت داشتند و در سال ۶۱۸ق از وحشت چنگیزخان فراری شدند و از راه غوربند و کابل به هندوستان مهاجرت کردند، اما هشتصد مرد از هزاره‌های لاجین در رکاب سلطان جلال‌الدین منکبرنی پیوسته علیه سپاهیان چنگیز جنگیدند.<sup>۱</sup>

## ۲. زاولی

طایفه زاولی که از اقوام یفتلی به شمار می‌آیند و یکی از طوایف اصلی و قدیمی هزاره‌اند، قبل از ظهور اسلام از ایالت کانسوی چین آمده بودند<sup>۲</sup> و در نواحی کابل، غزنی و جاغوری استقرار یافتند. آنان سپس در بادغیس، غرجستان و جیرستان و مالستان پراکنده شدند. امروزه عده اندکی از اقوام زاولی در جاغوری، مالستان و گاه در ارزگان زندگی می‌کنند. اکثر زاولیها در زمان عبدالرحمن نابود شدند.<sup>۳</sup> تا قبل از آمدن ترکان غز، زاولیها دارای شکوه و اقتدار

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۴۵.

۳. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۸۴.

بودند و غزنی، زاول نام داشت و نام زاول و زاولستان نشانگر دوران عزت آنان است. اما با آمدن ترکان غز و تسلط آنان بر غزنی و نواحی آن، نام زاول تغییر یافت و به غزنه، غزنین و غزنی معروف گشت.<sup>۱</sup>

### ۳. خلیج

یکی از طوایف مهم و تاریخی هزاره قوم خلیج است. از گفته اکثر مورخان اسلامی و غیراسلامی به دست می‌آید که در گذشته در کوهستان غور تا حدود کابل و از غرب تا نواحی سیستان و فراه (یعنی هزارجات امروزی) اقوامی زندگی می‌کردند که بیشترشان به نام خلیج و خلیج یاد می‌شدند. بسیاری از امرای سبکتکین و سلطان محمود غزنوی خلیج بودند. ابن اثیر هر گاه در تاریخ خود از ساکنین مرکزی افغانستان (هزارجات) یاد کرده، به ترک بودن مردم آن سامان تصریح نموده است. طبق گفته منہاج السراج تا سال ۶۱۷ ق جمعیت کثیری از ترکان خلیج و ترکان غز در حدود غزنی سکونت داشتند. تعدادی از قبایل خلیج به ایران رفته‌اند و در نقاط مختلف ایران سکونت دارند و به زبان ترکی و در بعضی مناطق به فارسی سخن می‌گویند و با آریاییها زاد و ولد نموده و اغلب دو رگه شده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۴. تاتار

هزاره تاتار نیز در افغانستان از سابقه بسیار طولانی برخوردارند. هم اکنون یکی از اقوام پرجمعیت هزاره به نام هزاره تاتار یاد می‌شوند که در بین هزارجات و ترکستان در مناطق دشت سفید و غیره سکونت دارند و به زبان فارسی و گویش هزاره‌ای صحبت می‌کنند. آنان با اینکه سنی مذهب‌اند، اما تمام خصوصیات اخلاقی، ملی و فرهنگی و عادات و رسوم هزاره‌ای خود را حفظ کرده‌اند.<sup>۳</sup> طایفه هزاره تاتار تا اواسط قرن هجده در منطقه دایزینیات و قسمتی از زمینهای بلخاب و خلم زندگی می‌کردند. تاتارها هم اکنون در منطقه وسیعی از حدود کوتل (گردنه) بادقاع تا رویی دوآب زندگی می‌کنند. آنان لهجه هزاره‌ای و سایر آداب و رسوم ملی

۱. مختصر المنقول، ص ۸۶.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

خویش را حفظ کرده اند هم محنتی ندهد و به هرگز مودن خویش را فسخ نمی کند همچنین مردمانی شجاع، مهمان نواز و جوانمردند. اسب تاتاری نیز از شهرت خاص برخوردار است. از شخصیت‌های معاصر دپتاتار مولوی اسلام است که هبری جاهدین تاتار را بعهده دارد.<sup>۱</sup>

تاتار نام طایفه‌ای است از ترکستان و در اصل از اولاد تاتارخان بوده‌اند. تاتارخان برادر مغول خان است و اولاد این دو بنی اعمام یکدیگرند و به مرور زیاد شده‌اند.<sup>۲</sup> از پشت النجه خان (بن ابولجه خان بن ترک بن یافت بن نوح - علیه السلام -) دو پسر دوقلو به دنیا آمدند که یکی را تاتار و دیگری را مغول نام نهادند. تمام مردم تاتار و مغول منسوب به این دو نفرند. در میان ترکان مغول و تاتار سالار بوده‌اند.<sup>۳</sup> از همین توضیح مختصر درمی یابیم که چرا در گذشته ترک به زردپوستان نیز اطلاق می شده و یا لفظ مغول تعمیم داده می شده و ترکان را نیز در بر می گرفته است. اما امروزه ترک و مغول کاربرد جداگانه دارد و بعضی از ترکان، خود را آریایی و سفیدپوست و از نژاد سام می دانند، ولی ترکان آسیای میانه چنین نیستند. قدر مسلم این است که گویش ترکی و مغولی با هم تفاوت بسیار دارند.

#### ۵. چگل

یکی از اقوام معروف و تاریخی هزاره قوم چگل است که امروزه تعدادی از آنها در ناوه بیش و به طور کلی در غرب هزارجات زندگی می کنند. اقوام چگل در گذشته بسیار شهرت داشتند. مرکز اصلی آنان در ترکستان بود، اما تعداد قابل توجهی از آنان در نواحی شمال قندهار زندگی می کردند. چگلها به خاطر داشتن چشمان بادامی مورد مدح و ثنای عده‌ای از شعرا قرار گرفته‌اند. سعدی می گوید:

محقق همان بیند اندر ابل که در خوب رویان چین و چگل  
 منوچهری (م ۴۳۲ ق) گوید:  
 بی دلگان جان و روان باختند با ترکان چگل و قندهار<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۸۹.

۲. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تاتار.

۳. مختصر المنقول، ص ۲۳، ۲۴ و ۲۵ و لغت نامه، ذیل واژه ترک.

۴. همان، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

## ۶. طرخان (یا ترخان)

دو سدارسلاقیومی به نام طرخان دیامیان وغوزندگهی کردن لولیشخص مشهور از این خاندان فیزک طرخان داغیسی است که دو قابل سپاهر پلیستادگی کردت گشتشد. در سال ۱۱۹ ق اسد بن عبدالله، فرمانده سپاه عرب، مصعب بن عمر خزاعی را برای جنگ با بدر طرخان امیانی به ختل (ختلان) فرستاد. در اوایل قرن دهم هجری دو خانواده در هزارجات حکومتی کردند که یک سلاطنت دیوگری وزارت را در دست داشتند و خانواده غون حکومت تمام هزارجات، کابل، قندهار، فراه و زمین داور را در اختیار داشت. وزارت این خاندان در دست قبیله ترخان بود. بعد این دو خانواده از هزارجات به طرف سند مهاجرت کردند و در آنجا امارتی تشکیل دادند. در آخر، امارت سند یکسره به دست عیسی خان ترخانی افتاد.<sup>۱</sup>

## ۷. دای کلان

دای کلان دارای دو شاخه شرقی و غربی است. دای کلان در جنوب غرب هزارجات نواحی وسیعی از شمال قندهار تا ولایت هلمند را در اختیار داشتند و در مناطق ساروان قلعه، کرکی، سنگین، کرکشک، نادعلی، خلیج لعه بست هلیز جفت قلعه سلطان لکی سو فارم کله، غنساب و قندهار می زیستند، آنان در زمان تیمور لنگ و نیز در دوران هوتکیان و درانیها به سوی مناطق مرکزی هزارجات شوه شدن امروز تعدادی از آنان دناومیشرو گیربوندگهی کنند.<sup>۲</sup>

دای کلان شمال شرقی هزارجات همه اقوام شیخ علی را در بر می گیرد. طوایف شیخ علی در مناطق بامیان، دره غوربند، کوه دامن، دشت سفید، کوتل پغمان، گردن دیوال، بهسود، خارزاد، شیبیر، کوتل عراق و در سرچشمه های هلمند زندگی می کنند.<sup>۳</sup> قوم قرلق که یکی از طوایف شیخ علی به حساب می آید، در تاریخ بسیار مؤثر بوده اند، زیرا به گفته بعضی از منابع، سلاطین غزنوی از ترکان قرلق بودند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۸۰، ۱۸۱.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره ها، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. تاریخ ملی هزاره، ص ۶۵.

۴. پژوهشی در تاریخ هزاره ها، ج ۱، ص ۱۷۸.

## ۸. دای زنگی

اقوام دای زنگی بسیارند. دای زنگی در گذشته، محور غرjestان به شمار می‌آمد. دای زنگی شامل پنجاب، ورس، یکا و لنگ، لعل و سجرنگلی شود و بزرگ‌ترین قوم هزاره تاشکیلی دهد. جمعیتشان از یک میلیون و پانصد هزار کمتر نیست.<sup>۱</sup> حاکمان دای زنگی در تاریخ به «شار» معروف‌اند و بنیان‌گذاران این قوم «خان» و «سندوان» (دای) می‌خواندند. از باقیمونده در تاریخ می‌خوانیم: از اوان سلطنت نوح بن منصور سامانی (۳۵۶ ق) تا ایام یمین الدوله سلطان محمود، حکومت آن دیار (دای زنگی) به شار ابونصر تعلق داشت.<sup>۲</sup>

## ۹. دای چوپان

قبایل دای چوپان (چک، اوراسی و باتیان) در تمام قسمتهای جنوبی هزارجات از باغنی تا قلات گلجای و ارغنداب و در بخشهایی از ولایت زابل زندگی می‌کردند. این مناطق در عهد عبدالرحمان به اشغال افغانها درآمد.<sup>۳</sup> قبایل هزاره‌ای بباش و شیره که در دای چوپان بودند، منسوب به زمین بلاس و صیواندکه از ارض ختاست مردقار لیخ ترک و از اقوام آغونانند.<sup>۴</sup>

## ۱۰. جاغوری

جاغوری که امروزه در سطح افغانستان به سرزمین فرهنگ، ادب و هنر معروف است، دارای اقوام مختلف است. بر حسب نظریه علامه محمد افضل، مورخ مشهور ارزگانی، طوایف آتا (آته)، بایا (بایه) و دی برکه از تبار مغولان باستانی و قوم پشی از مغولان چنگیزی و قارلیخ، گری و بیگ ترک تبارند. اقوام دی مرداد، مسکه، ایچه و شیرداغ نیز در اصل زابلی‌اند که از بومیان تاریخی و قدیمی این منطقه بوده‌اند و ریشه در دوران باستان دارند. طایفه دولت شه از ایران رفته‌اند. قلندر نیز منسوب به امیر علی قلندر است که یکی از امرای ملک اشرف چوپانی بوده است. طایفه یازدردی نیز از مغولان قدیم‌اند، اما قوم باغ‌چری

۱. همان، ص ۳۱۵ و مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۱۶.

۲. مختصر المنقول، ص ۹۰.

۳. تاریخ ملی هزاره، ص ۷۱ و پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۱۴۸.



ترک‌اند. گفته می‌شود عده‌ای از مردم جاغوری نیز نسیشان به ایوب انصاری می‌رسد.<sup>۱</sup> اما طبق برخی از نظریه‌ها چهار دسته جاغوری از تبار واحدند و با مردم قره‌باغ، خواجه میری، جغتو و ناور، همگی شاخه‌هایی از قوم دای میر کیشه محسوب می‌شوند.<sup>۲</sup> به هر صورت، خصوصیات روحی، قیافه ظاهری و شیوع واژه‌های ترکی، نظریه علامه محمد افضل را تأیید می‌کند.

#### ۱۱. دای میرداد

دای میرداد، یکی از اقوام بزرگ و پرافتخار هزاره است، مردم دای میرداد در گذشته در سراسر منطقه وسیع وردک تا نزدیک لوگر، و از طرف شرق تا نرخ میدان گسترده بودند. این قوم دارای طوایف بسیار است. برخی از آنها عبارت‌اند از: تول اخته، طولون، دولت شه، قلخ، چورچی، کنگرچیات، الودال، برغه، باده، میرخوش، مزید، دوده، نرخی، مقصود، سیلمو و... شاخه دیگر از اقوام دای میرداد در ولایت سمنگان و در دره صوف، مرکز شهامت و غیرت، زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> می‌گویند سلسله طولونیه که از ۲۵۴ تا ۲۹۲ ق در مصر و شام حکومت کردند، اصالتاً از ترکستان و از شاخه آغوز شرقی بوده‌اند. بنابراین ممکن است دای میرداد و طوایف طولون از یک شاخه و یک قوم و نژاد، سرچشمه گرفته باشند.<sup>۴</sup>

#### ۱۲. دای‌کندی

دای‌کندی سرزمین بیگها و میرهاست و از قبایلی همچون دولت بیک، روشن بیک، حیدربیک، غاوتتن، برات و... تشکیل شده است که در مناطق بندر دای‌کندی شینیه، تخت اومرک، تمزان، چهار اسپان، اشتزلی، تخت، گورگ، کلمان و... زندگی می‌کنند. بهترین و سربزترین منطقه هزاره دای‌کندی است که به نام کشمیر هزارجات یاد می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. مختصر المنقول، فصل پنجم.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. همان، ص ۳۱۹.

۴. همان، ص ۱۷۹.

۵. تاریخ ملی هزاره، ص ۶۸ و سرزمین و رجال هزارجات، ص ۳۹.



## ۱۳. ارزگان

هستهٔ اولی بسیاری از طوایف ارزگان قبل از ظهور اسلام به این منطقه آمده بودند<sup>۱</sup> و قبایل علی بیگ، سلطان احمد، حسینی، خواجه علی، نیک روز، فیروز، عیدروز، شالی، قدم، ارال، خوردی، دوستی، درویش، تایمور، شیخه، پهلوان و... در آنجا زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup> اقوام علی بیگ، سلطان احمد، فیروز و عیدروز ایرانی‌اند که در دوران ملوک الطوایفی بودن از ایران فراری شدند و در آنجا مسکن گزیدند.<sup>۳</sup>

## اعتذار

قبایل یاد شده نمونه‌هایی از جامعهٔ بزرگ هزاره در افغانستان‌اند و نظر به کثرت طوایف هزاره و اختصار این مقاله، از یادکرد بسیاری از طوایف باقیمانده صرف نظر می‌کنیم. اقوام هزاره‌های غزنی همچون محمدخواجه، خجتو، قره‌باغ، ناور، سراب، باستان و... هر کدام دارای شاخه‌های بسیار و افتخارات زیادند و ریشه در دوران اساطیری (آراکوزیا، هزاله و زاولستان شاهنامه) دارند. اقوام و طوایف دای پولاد، دای قوزی، دای قلندر، دای دهقان، دای میرک، دایه، دای بیرکه، دای ملک، نکودری و تیموری و... نیز که در سراسر افغانستان پراکنده‌اند، هر کدام دارای تیره و شاخه‌های مختلف و پیشینه‌های تاریخی پرفراز و نشیب‌اند که بیان هر یک حدیث مفصل دارد و از حوصلهٔ مقاله خارج است.

## بخش دوم (هزاره‌های ایران)

الف) هزاره‌های نوار مرزی  
هلیزه‌های یلانی که غالباً در نوار مرزی شرق استان خلمسان، در اطراف جام‌هاخرت‌ایباد و سرخس زندگی می‌کنند، مذهب تسنن دارند.<sup>۴</sup> هزاره‌های ایران با صداقت و وفاداری نه تنها از

۱. مختصر المنقول، ص ۳۹.

۲. همان و تاریخ ملی هزاره، ص ۷۲.

۳. مختصر المنقول، ص ۱۰۳.

۴. مختصر المنقول، ص ۸۰-۸۱ و پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۲، ص ۲۹۹.

مرزهای شرقی ایران اسدار می‌کردند بلکه دژ تأمین امنیت داخلی و دژ نگهبان مرز برای حفظ اقتدار ملی نیز سهم فعال داشتند که نمونه‌هایی از آن را یادآوری می‌کنیم.

نام و نشان هزاره و حضور آنها را در اکثر لشکرکشیهای فرمانروایان ایران در صفحات شرقی کشور، از همان سالهای نخست دولت صفوی می‌توان ردیابی کرد. در ایام پادشاهی نادر (شاه افشار) جماعت هزاره و به ویژه ابواب جمعی میرخوشای بیگ هزاره که در اوایل کار نادر به سلطنت طایفه اویماقیه هزاره و جمشیدی سرفراز گردید، در بسیاری از لشکرکشیها، چه در نواحی غربی و چه در مناطق شرقی کشور، حضور فعال داشتند و بخشی از قوای ایران را تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup> نادرشاه بین ده تا دوازده هزار خانوار از قبایل دایزنگی و دایکندی را از منطقه‌شان (در مناطق مرکزی افغانستان) خارج نمود و در سرحد هرات مستقر ساخت.<sup>۲</sup>

در سفر ناصرالدین شاه به خراسان در سال ۱۲۸۴ ق، از فوج هزاره تحت سرپرستی سرتیپ یوسف خان هزاره و محمدخان بیگلربیگی هزاره و خانسوارخان هزاره که در اسفراین و بجنورد مستقر بودند باخبر می‌شویم. فرماندهان هزاره به حضور شاه می‌رسند و محمدخان که به راستی و درستی موصوف بود، به مقام ایل بیگی طایفه هزاره سرافراز می‌شود.<sup>۳</sup> در میان نیروهای نظامی قاجار در خراسان، سواران هزاره در رأس آنها ذکر شده‌اند. سرتیپ یوسف خان هزاره و پسرش اسماعیل خان در برابر یورشهای برق‌آسای ترکمانان، شجاعت تحسین برانگیزی از خود نشان می‌دادند.<sup>۴</sup>

در سال ۱۲۹۹ ق رکن‌الدوله، برادر ناصرالدین شاه و والی خراسان، سفری به سرخس نمود و از هنگ هزاره که در حدود چهارصد تا پانصد نفر تحت فرماندهی اسماعیل خان هزاره به سر می‌بردند بازدید کرد.<sup>۵</sup>

شخصیتی معروف و پرآوازه، از هزاره‌های ایران

یوسفخان صولت‌السلطنه که هم‌نام چویش (سرتیپ) یوسفخان است، در دور پنجم

۱. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. هزاره‌ها و هزارستان، ص ۲۲۹.

۳. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. همان.

۵. همان، صفحات ۳۰۴-۳۰۵، برگرفته از سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان و سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس.

مجلس شورای ملی ایران از سوی مردم تربت جام، خوف و تایید به عنوان وکیل و نماینده انتخاب شد و به مجلس راه یافت و از دموکراسی حمایت کرد و با سلطنت پهلوی به مخالفت برخاست. به نوشته مهندس مهدی بازرگان، صولت خان هزاره در مجلس شورای ملی از معدود افرادی بود که با شهامت بسیار در برابر دیکتاتوری پهلوی به مخالفت برخاست. به خاطر همین مخالفتها بود که رضاشاه او را به همراه عده‌ای از خواصش در سال ۱۳۱۲ ش به یزد و سپس کرمان تبعید کرد و او را با یک رادار خلوسان ضبط نمود. در عین حال او از این نشست، از تبعیدگاهش خارج شد و به زادگاه خویش بازگشت و دست به قیام زد و لشکری از هزاره‌های جام‌خرو سخیس فلهم کرو رسماً ضد دولت پهلوی قیام مولو با خرت تربت جام تربت حیدریه و فریمان را آزاد نمود و تا سنگ بست مشهد پیشروی کرد. محمدرضا شاه از تهران نیرویی به سرکردگی مرتین خچوان بمرهنگمیدرقلی بیگلربیگی برای سرکوبی افرستاد. هواداران صولت به سختی سرکوب شدند و صولت خان در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت.<sup>۱</sup>

#### ب) هزاره‌های خاوری (بربری)

خاوری نامی است که به هزاره‌های شیعی ایران اطلاق می‌شود. خاوریه‌ها بیشتر در استان خلوسان و در اطراف مشهد، فریمان، جلگه کشف رود سخیس، چنال، شیروان، دره گنبد، جنورد و بعضاً گرگان، نبدکاوس و یگ شهرهای ایران پکرنده‌اند. دگ‌دگ‌شگه و هم‌هایی اخواوریه‌ها در تهرکی مرمانشاه‌مل یز هسمنان وعضی راوستاهای شیراز ندگی می‌کردند که به تقدیرج در میان دیگر مردم تحلیل‌فته‌اند. آینان در تهرج حله‌ای داشتند که به نام خودشان «بربرها» معروف بود و دارای تکیه و حسینیه بودند و پیشنمازی به نام ملاسعدت بربری داشتند که مرد نسبتاً باسواد بود. عباس میرزا ملک آرا، برادر ناصرالدین شاه، می‌نویسد: وقتی ناصرالدین شاه به قتل رسید، ملاسعدت بربری پیشنماز را آوردند که بر نقش شاه نماز بخواند.<sup>۳</sup>

خاوریه‌ها بیشتر از هزاره‌جات مرکزی آمده‌اند. برخی قبل از جدایی افغانستان از ایران، به

۱. همان، از ص ۳۱۳ تا ۳۱۹.

۲. همان، بخش هشتم: خاوریه‌ها.

۳. همان، ص ۳۳۲.

خاطر اعتقاد به حضرت رضا(ع) و برای اینکه نزدیک مرقد مطهرش باشند و یا به دستور حکومت ایران، به این کشور آمده‌اند. مثلاً در سال ۱۲۳۴ ش وقتی ایرانیها کنترل هرات را به دست داشتند، حکومت تمام هزاره‌های قلعه نورا به خراسان انتقال داد.<sup>۱</sup> همچنین بعد از استقلال افغانستان، به ویژه پس از قتل عام شیعیان هزاره توسط عبدالرحمان سفاک (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱م)، بسیاری از آنان به ایران مهاجرت نمودند. هنگامی که امیرعبدالرحمان درگذشت و پسرش امیرحبیب‌الله به جایش نشست و مملکت را از سکنه خالی دید، اعلام داشت تمام کسانی که در زمان پدرش از کشور فرار کرده‌اند مورد عفو قرار می‌گیرند و می‌توانند به کشور بازگردند و به آنان خانه و زمین زراعی داده می‌شود. بعضی خاوریه‌ها فریب وعده‌های او را خوردند و به افغانستان بازگشتند. در این وقت هر دو دولت ایران و افغانستان تلاش داشتند که جمعیت بیشتری از هزاره‌ها را به سوی خود بکشانند در قراردادی که بین دو دولت بسته شد، خاوریهایی که در خاک ایران ماندگار شده بودند تبعه این کشور و آنها که بازگشته بودند تبعه افغانستان شناخته شدند.<sup>۲</sup> در زمان رضاشاه پهلوی، مقامات افغانی به دلیل پیوند نژادی هزاره‌ها با شیعیان مرکز افغانستان، خواستار تبعیت افغانی آنها شدند و دولت ایران شدیداً این درخواست را رد کرد. رضاشاه پهلوی برای اینکه خیالش از این ناحیه به کلی راحت شود، نام بربری را قدغن کرد و نام خاوری را بر این مردم نهاد.<sup>۳</sup>

#### نمونه‌های از دلاورمردیهای هزاره‌های خاوری

عرق دینی، مذهبی و ملی قوم هزاره در هر کشوری که تابعیت آنجا را دارند مثال زدنی است. آنان برای حفظ ارزشهای دینی و دفاع از کیان کشور، ایثار خون را کمترین هدیه در پیشگاه الهی می‌دانند. به نمونه‌هایی چند از این مقوله اشاره می‌کنیم.

در قیام مسجد مقدس گوهرشاد که در اعتراض به دستور کشف حجاب زنان صورت گرفت، خاوریه‌ها حضور فعال داشتند. در مجموع ۸۵۰ شهید آن فاجعه خونبار، شهیدان خاوریه‌های اطراف فریمان و مشهد بسیار چشمگیر بوده‌اند. همچنین در نجات دادن خطیب

۱. هزاره‌ها و هزارستان، ص ۲۵۴.

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۲، ص ۲۳۶. به نقل از قرار سرحدی میان ایران و افغانستان....

۳. همان، ص ۳۳۱.

آن جلسه، مرحوم زنده یاد بهلول، خاوریه‌ها نقش کلیدی را ایفا نمودند. ازین رو رژیم پهلوی پس از خاموش شدن غائله، تعداد زیادی از شخصیت‌های خاوری را تبعید نمود.<sup>۱</sup>

در زمان قاجار که قافله‌های زوار مشهد الرضا(ع) در بیابانهای بین گرگان و بجنورد مورد دستبرد غارتگران و رهزنان قرار می‌گرفتند، خاوریه‌ها در چند مورد با راهزنان به مقابله برخاستند. یک بار قافله‌ای مورد غارت قرار گرفت که یکی از زنان ناصرالدین شاه در آن میان بود. چون خبر به خاوریه‌ها رسید، نتوانستند تحمل کنند که همسر یک پادشاه شیعی به اسارت برود. لذا قبل از آنکه نیروهای دولتی برسند، خاوریه‌ها با راهزنان درگیر شدند و زنان اسیر را از چنگ آنها رهانیدند و از سوی دربار مورد تشویق فراوان قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

در دوران ننگ تحمیلی، وانان خاوری حقیقتاً بسیج‌بلدرسه عشقی دانستند و دهنگام اعظم نیروهای اوطالیمسیجی حضور وانان خاوری حقیقتاً شمشیرگیر و دایه‌نکشایسته است به عنوان تیرک و تیمن، از جمع شهیدان خاوری نام دو نفر را زینت بخش گفتار قرار دهیم و بر روان پاک همه شهیدان دفاع مقدس و شهیدان انقلاب اسلامی ایران درود بفرستیم.

#### شهید حسن علیمردانی

مبارزات بی‌امان او با قاچاقچیان و سوداگران مرگ و نیز نبردهای دلیرانه او در مقابل منافقین و فداییهای کوردل در اوایل انقلاب در منطقه گنبد، همچنین رشادتهایش بر ضد گروههای محارب منحل در کردستان و دلاورمردیهایش در برابر بعثیه‌های متجاوز مثال زدنی است. فتح قله‌های مرتفع الله اکبر رهاورد ارزشمند فرماندهی او بود. او با اینکه چندین بار مجروح شده بود و داغ برادر شهیدش را در دل داشت، هرگز احساس خستگی نکرد، بلکه بر ایمان و اشتیاقش فزونی بخشید و سرانجام به عنوان فرمانده گردان در تنگه چزابه در تاریخ بهمن ماه سال شصت به فوز عظیم شهادت نایل آمد.

#### شهید احمد شعبانی

شهید بزرگوار دکتر چمران رشادتهای شهید احمد شعبانی را در جنگ پاره در روزنامه کیهان (شماره ۱۱۰۰۲ مورخ ۳۱/۲/۵۹، ص ۳) آن چنان توصیف می‌کند که هر خواننده

۱. اسامی آنان در کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها ج ۲، ص ۳۴۰ ذکر شده است.

۲. همان، ص ۳۴۱.

مشتاق با خواندن آن سیلاب اشک از دیدگانش جاری می‌شود. او یکی دیگر از فرزندان غیرتمند خاوری است که مردم هزاره به امثال وی مباحات و افتخار می‌کنند.<sup>۱</sup>

### ج) هزاره‌های کرمان

اره‌هایی جرمايي، شادي، لونغونوزي قبایلی بودند که به خواست سلطان لال‌الدین سیور غتمش بن قطب‌الدین، حاکم کرمان و جد مادری شاه شجاع، در سال ۶۸۱ق به دستور امیر ارغون برای محافظت از کرمان و نواحی آن فرستاده شدند و به تدریج قوتی یافتند و عدۀ آنها زیاد شد. دو قبیله جرمايي و اوغانی را از مردمان قدیم غور شمرده‌اند و گفته‌اند: هزاره جرمايي را بدان سبب جرمايي گویند که منتسب به جرماک پدر امیر شنسب غورند. هزارۀ شادی و نوروزی نامشان کمتر در تاریخ آمده و ظاهراً از نظر جمعیت و قدرت از دو قبیله دیگر کوچک‌تر بودند. این چهار قبیله به تدریج در میان مردم پراکنده شدند. در چند روستای کهنوج هنوز هم مردمانی از هزاره‌های قدیم کرمان باقی مانده‌اند که به زبان فارسی سخن می‌گویند و مذهب شیعه دارند.<sup>۲</sup>

### بخش سوم

### (هزاره‌های پاکستان)

### الف) هزاره‌های بومی پاکستان (چیچ هزاره)

مردم چیچ هزاره در شمال شرق پاکستان زندگی می‌کنند و در منطقه وسیعی از شمال لاهور و از ماورای رود سند تا سرایشیهای کشمیر و حدود چترال و صفحات سلسله جبال هیمالیا تا وادی کاغان (قاغان) و گلگت گسترده‌اند و جمعیت بسیار دارند.<sup>۳</sup> این هزاره‌ها با هزاره افغانستان از یک تبارند، ولی مردم چیچ هزاره مذهب تسنن دارند و پشتو زبان‌اند.<sup>۴</sup> مؤرخین جوڈانان رادلیل نفی نظریهٔ ننگیزی بودن هزاره‌ها را فرستاده‌اند زیرا لیشک چنگیز از رود

۱. همان، از ص ۳۴۲ تا ۳۵۰.

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل واژه‌های سیور غتمش، جرما و جرمانیان و مختصر المتقول، فصلهای پانزدهم تا هفدهم و پژوهشی در

تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۱۶۲.

۴. نژادنامه افغان، ص ۶۷، پاورقی از یزدانی.

سندعبوزکرده است هی گویند این نظریه بوجود هزاره‌های پنجابی غیر قابل توجه است.<sup>۱</sup>

#### ب) هزاره‌های مهاجر

اولین بار دو خانواده حاکم هزاره (قبیله ارغونی و ترخانی) در قرن یازده رهسپار هند شدند. این دو خاندان در سند خدمات ارزشمندی انجام دادند و چون شیعه بودند طبعاً در گسترش تشیع در سند بی‌تأثیر نبودند. هجرت بیشترین هزاره‌ها به هند به دوران عبدالرحمان برمی‌گردد. این دوران برای مردم هزاره دوران سیاه و برای مردم پشتون با امضای معاهده دیورند و تجزیه پشتون، دوران شکست و سرافکنندگی تلقی می‌شود. امروزه هزاره‌ها در شهرهای مختلف پاکستان از جمله در کوئته، کراچی، حیدرآباد، لاهور پاراچنار و... حضور چشمگیر دارند. هزاره‌ها در پاکستان خدمات بسیار شایانی انجام داده‌اند و همواره در حفظ استقلال و تمامیت ارضی پاکستان کوشیده‌اند.

از باب نمونه زنده یاد جنرال محمد موسی خان که از تبار شیر علی خان جاغوری است، در دومین جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۶۹ با تدبیر و شایستگی‌های فراوان خویش موجب پیروزی پاکستان گردید و سه‌په‌سالاری فواج نظامی پاکستان نایل آمد. او هر سه سیل حبیبی در تاریخ پاکستان است و بسیاری معتقدند که بازنشستگی او از عوامل مهم شکست پاکستان در سال ۱۹۷۱ به شمار می‌آید. جنرال موسی خان مدتی فرماندار کل پاکستان غربی بود و در اواخر عمر چند سالی حاکم ایالت بلوچستان پاکستان بود. او به دلیل عرق مذهبی خویش وصیت کرده بود که جنازه‌اش را در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) دفن نمایند. جنازه جنرال موسی خان در میان دنیایی از غم و اندوه با حضور پرشکوه ملت پاکستان و مقامات کشوری و لشکری تشییع شد؛ تشییعی که در نوع خود (در پاکستان) کم‌نظیر بوده است و سپس به ایران منتقل شد و در جوار ثامن الائمه، حضرت رضا(ع)، دفن شد. فرزندان هزاره نمونه‌هایی از رشادت و غیرت در پاکستان‌اند و حقیقتاً ملت و دولت پاکستان نیز خدمات هزاره‌ها را ارج نهاده‌اند که فرمان ویژه فیلدمارشال محمد ایوب خان، صدر سابق حکومت پاکستان، در دهم ماه مه ۱۹۶۲ مبنی بر توجه حکومت به رفاه حال مردم هزاره نمونه‌ای از آن است.<sup>۲</sup>

۱. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۶۳

۲. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، جلد دوم، بخش نهم.